

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حسام‌الدین لسانی* مهوش منفرد**

چکیده

سیاست «کشتار هدفمند» مفهوم جدیدی است که طی سال‌های اخیر توسط رژیم اسرائیل و با پشتیبانی کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا، به منظور ایجاد تردید در اجرای معاهدات حقوق بشری و بشردوستانه، به حوزه ادبیات حقوق بشر و بشردوستانه راه یافته است. کشتار هدفمند به عنوان راهبرد نوین در مبارزه علیه تروریسم، چالش‌هایی جدی در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه ایجاد کرده است. این مقاله با طرح ابهامات موجود در این مفهوم، در تلاش است تا مشروعیت توسل به سیاست کشتار هدفمند از سوی برخی از کشورها از جمله، ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل را تحت اصول پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه نظیر اصل تفکیک، تناسب و ضرورت مورد ارزیابی حقوقی قرار دهد. در این ارزیابی، نشان داده می‌شود که سیاست کشتار هدفمند در اکثر موارد، ناقض این اصول پایه‌ای بوده و تاکنون یک منطق حقوقی مستند و قابل قبول

* استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول) lesani77@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران

Monfared.mahvash@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵

برای توسل به این راهبرد نوین ارائه نشده است.

واژه‌های کلیدی: کشتار هدفمند، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل تفکیک، اصل ضرورت، اصل تناسب.

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر سیاست کشتار هدفمند، به عنوان راهبردی نوین در حمله علیه تروریست‌ها، چالش‌هایی اساسی در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه ایجاد کرده است. در همین رابطه، در حالی که برخی از مفسرین این راهبرد نوین را ابزاری اساسی و مؤثر در مبارزه علیه تروریسم تلقی می‌کنند، عده‌ای دیگر نظر به غیراخلاقی و غیرقانونی بودن توسل به آن دارند (Cullen, 2007:1).

سیاست کشتار هدفمند بیشتر در ارتباط با مبارزات اسرائیل علیه فلسطین اشغالی و به ویژه رهبران گروه‌های مبارز فلسطینی و حامیان این گروه‌ها نمود داشته است، اما پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا نیز به طور مستمر و گسترده اقدام به انجام عملیات کشتار هدفمند علیه تروریست‌های مظنون نموده است. (Kramer, 2011:378) لذا نکته حائز اهمیت در این رابطه، مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به این راهبرد نوین از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که موضوع مقاله پیش روست. از این رو، در این مقاله، نخست به تبیین مفهوم کشتار هدفمند و توسل به این سیاست نوین از سوی برخی از کشورها نظیر، اسرائیل و ایالات متحده آمریکا پرداخته و از آنجایی که با ظهور هر راهبرد نوین در عرصه مداخلات مسلحانه بررسی مطابقت آن با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه ضروری است، این نوشتار به بررسی مطابقت کشتار هدفمند به عنوان راهبردی نوین با الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه تمرکز نموده و لذا به بررسی مشروعیت و یا عدم مشروعیت راهبرد کشتار هدفمند با قواعد بنیادین و پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه نظیر، اصل تفکیک، ضرورت و تناسب می‌پردازد.

۲. مفهوم سیاست کشتار هدفمند

مفهوم سیاست کشتار هدفمند که در زبان انگلیسی از آن به Targeted Killing یاد

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۴۷

می‌شود، یک مفهوم جدید در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر است که معادلی در زبان فارسی ندارد. لذا در این باره عناوین «ترور هدفمند»^۱، «قتل هدفمند»^۲ و «کشتن هدفمند» بکار برده شده است که البته تمامی آن‌ها بیانگر مفهوم Targeted Killing هستند. (Wayer, 2012: 14)

در رابطه با ارائه مفهومی روشن از سیاست کشتار هدفمند، باید متذکر شد، هنوز تعریف حقوقی روشنی از این راهبرد در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. (Ibid, p. 14) به عبارت دیگر کشتار هدفمند، اصطلاحی تعریف شده تحت حقوق بین‌الملل نبوده و در هیچ‌گونه چارچوب حقوقی معینی قرار نمی‌گیرد. (UN Doc, A/HRC/14/24/Add.6, para. 7, p.4) با این حال، تعاریفی از سیاست کشتار هدفمند ارائه شده است. در این خصوص، فلیپ الستون گزارشگر ویژه سازمان ملل در رابطه با اعدام‌های فراقانونی، شتابزده و یا خودسرانه،^۳ کشتار هدفمند را این‌طور تعریف نموده است «به توسل به زور عمدی، از روی قصد و از پیش برنامه‌ریزی شده کشنده، توسط دولت‌ها یا ارگان‌های آن‌ها یا به وسیله گروه‌های مسلح سازمان‌یافته در مخاصمات مسلحانه، علیه اشخاص معینی که تازه مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و لذا تحت توقیف مرتکبان سیاست کشتار هدفمند قرار ندارند، کشتار هدفمند گفته می‌شود. (Ibid, para. 1, p. 3)

نیلس ملزر^۴ مشاور حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز تعریفی مشابه تعریف آلستون ارائه می‌کند. (Melzer, 2008:10) نهایتاً اینکه، مخالفین توسل به کشتار هدفمند نیز، از این راهبرد تحت عنوان ترور و یا اعدام‌های فراقانونی که علیه افراد خاصی و بدون طی هرگونه پروسه قضایی صورت می‌گیرد، یاد می‌کنند. (Cullen, 2007:23) لازم به ذکر است که راهبرد «کشتار هدفمند»، برای اولین بار توسط اسرائیل علیه تروریست‌های مظنون در سرزمین‌های اشغالی فلسطین^۵ از زمان شروع انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۰ به کار گرفته شد (Eichensher, 2007: 1773). علاوه بر این می‌توان به سایر مواردی که این عنوان مورد استفاده قرار گرفته است نیز اشاره نمود، از جمله:

۱- کشتن هدفمند جنگ‌سالار شورشی عمر بن خطاب^۶ در آوریل ۲۰۰۲ در چچن توسط نیروهای مسلح روسیه؛ (BBC, Russia "kills" Chechen Warlord, 25 April) (2002)

۲- کشتن هدفمند رهبر القاعده سلیم سینان الهارتی^۷ و پنج نفر از همراهان وی در نوامبر ۲۰۰۲ در یمن به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین سازمان سیا که از موشک هل فایر^۸ استفاده شده بود؛^۹

۳- کشتار هدفمند بین سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۵ به وسیله نیروهای دولت سریلانکا و گروه‌های مخالف ببرهای تامیل (LTTE)^{۱۰} علیه افرادی که توسط هر دو طرف به عنوان همدستی و جاسوسی با طرف دیگر شناسایی شده بودند؛ (O'Connell, 2010, (B): 2)

۴- کشتن هدفمند محمود المحبوح^{۱۱} به عنوان رهبر حماس در ژوئن ۲۰۱۰ توسط عوامل اطلاعات موساد اسرائیل. (Ibid)

همانطور که ملاحظه می‌شود، کشتار هدفمند ممکن است به شیوه‌های مختلفی ارتکاب یابد. این راهبرد ممکن است به وسیله دولت‌ها و نیروهای آن‌ها در زمان صلح، همانند زمان جنگ یا توسط نیروهای مسلح سازمان‌یافته در مخاصمات مسلحانه انجام شود. (O'Connell, 2010, (A): 5) به علاوه ابزارها و روش‌های کشتن در سیاست کشتار هدفمند هم متنوع است و شامل؛ موشک‌باران از هلی‌کوپتر، شلیک تیر از تفنگ، استفاده از اتومبیل‌های بمب‌گذاری شده، هواپیماهای بدون سرنشین کنترل از راه دور، سم و غیره است. لازم به یادآوری است که عنصر مشترک تمامی این ابزارها ویژگی «کشنده» یا «مهلک»^{۱۲} بودن آن‌هاست که به‌طور عمدی، از روی قصد و با درجه‌ای از برنامه‌ریزی قبلی نسبت به افراد خاصی که معمولاً مورد شناسایی قرار گرفته‌اند صورت می‌گیرد و این همان تفاوت اساسی کشتار هدفمند از سایر قتل‌ها از جمله قتل از روی بی‌دقتی یا بی‌مبالاتی^{۱۳}، قتل‌های غیرعمد و یا قتل‌هایی که بدون هرگونه انتخاب آگاهانه صورت می‌گیرد^{۱۴}، بوده و مهم‌تر اینکه تمایز دهنده این راهبرد با عملیات اجرای قانون^{۱۵} علیه مظنونین بمب‌گذاری انتحاری است. (UN Doc, A/HRC/14/24/Add.6, para. 8&9, p.4.)

۳. سیاست جدید کشتار هدفمند

سیاست کشتار هدفمند از سوی کشورهای اعمال‌کنندگان آن، اغلب به عنوان

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۴۹

پاسخی قانونی به «تروریسم» و چالش‌های ناشی از «جنگ‌های نامتقارن»^{۱۶} توجیه می‌شود. در همین رابطه، لازم به یادآوری است، حقوق در جنگ یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه، هیچ‌گونه تعریفی از «تروریسم» ارائه نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر هنوز تعریفی جامع و مورد اتفاق همگان از «تروریسم» صورت نگرفته است. (Walter, 2003: 12) هر چند تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است، بی‌تردید تعریفی جامع و کامل در این رابطه موجب توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌شود، لذا مسئله اعمال حقوق بشردوستانه نیز روشن‌تر می‌گردد.

در این قسمت بحث، شایسته است به سیاست برخی کشورها از جمله رژیم اسرائیل و ایالات متحده آمریکا به عنوان سردمداران توسل به این راهبرد برای مبارزه علیه تروریسم پردازیم.

۳.۱. رژیم اسرائیل

رژیم اسرائیل از زمان شروع انتفاضه الاقصی در سپتامبر ۲۰۰۲ سیاست کشتار هدفمند را علیه تروریست‌های مظنون به کاربرد این رویه محکومیت‌های بین‌المللی زیادی را دریافت نمود (U.N. Doc.SG/SM/7878(July 5, 2005) و بحث‌های زیادی در میان کارشناسان حقوق بین‌الملل درباره قانونی بودن آن برانگیخته شد. بعد از ۴ سال تأمل اخیراً دیوان عالی اسرائیل با اولین تصمیم قضایی خود در جهان، سیاست کشتار هدفمند را در کمیته عمومی ضد شکنجه در اسرائیل علیه دولت اسرائیل^{۱۷} مطرح نمود.^{۱۸} بررسی سیاست کشتار هدفمند رژیم اسرائیل علیه تروریست‌های مظنون فلسطینی، نسبت به دیگر موارد از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. در سال ۱۹۹۰ زمانی که رژیم اسرائیل به کشتار هدفمند محکوم شد، از پذیرش آن خودداری ورزید و (نیروی دفاعی اسرائیل)^{۱۹} به طور قاطع این اتهام را رد کرد. علی‌رغم این اظهارنظر، در نوامبر ۲۰۰۰ اسرائیل وجود سیاست کشتار هدفمند را با توجیه «دفاع مشروع» و تحت قواعد حقوق بشردوستانه تأیید کرد. چرا که معتقد بود مقامات فلسطینی در رسیدگی و تعقیب تروریست‌ها و به ویژه حملات انتحاری که علیه اسرائیل هدایت شده بود قصور

ورزیده‌اند. (Press Briefing by Colonel Daniel Reisner, IDF Legal Division, 15 Nov. 2000, این استدلال نهایتاً با نظریه حقوقی سال ۲۰۰۰ از سوی نیروی دفاعی رژیم اسرائیل که تحت آن سیاست کشتار هدفمند قانونی در نظر گرفته می‌شد، تقویت گردید. (Harel & Alon, 2002: 54)

لازم به یادآوری است که شمار بیشتر سیاست کشتار هدفمند اسرائیل در منطقه‌ای در ناحیه A^{۲۰} بخشی از کرانه غربی که تحت کنترل مقامات فلسطینی است، اتفاق می‌افتد (Boon, 2012: 312). این راهبرد علیه گروه‌های مختلفی از جمله، فتح، حماس و جهاد اسلامی با این ادعا که این گروه‌ها درگیر طرح‌ریزی و انجام عملیات علیه غیرنظامیان اسرائیلی هستند، صورت می‌گیرد. (Naftali & Michaeli, 2003: 247-50) بین سال‌های ۲۰۰۲ تا می ۲۰۰۸ دست‌کم ۳۸۷ فلسطینی بر اثر این استراتژی کشته شده‌اند. (UN Doc, A/HRC/14/24/Add.6, para 14, p.6)

مبنای حقوقی چنین سیاستی متعاقباً به وسیله رأی دیوان عالی اسرائیل در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ مورد قضاوت و رسیدگی قرار گرفت.^{۲۱} دیوان در این رسیدگی خود به مسئله ممنوعیت و یا مجاز بودن سیاست کشتار هدفمند توسط نیروهای اسرائیلی نپرداخت، بلکه مقرر داشت که قانونی بودن هر نوع کشتاری باید به صورت موردی بررسی شود. همچنین دیوان بدون هرگونه بحث مفصلی اظهار داشت که حقوق قابل اعمال در این مورد حقوق عرفی مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است لذا هیچ‌گونه اشاره‌ای به قواعد حقوق بشر و قواعد ناشی از حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی نکرد. به علاوه دیوان این ادعای اسرائیل را که تروریست‌ها «رزمندگان غیرقانونی»^{۲۲} محسوب می‌شوند و می‌توان هر زمان آن‌ها را مورد هدف قرار داد را صریحاً رد کرد. به جای آن، دیوان مقرر نمود که حقوق قابل اعمال، تنها مجوز کشتار هدفمند غیرنظامیانی را می‌دهد که با تحقق چهار شرط زیر در مخاصمات مسلحانه «مشارکت مستقیم»^{۲۳} داشته‌اند:

۱. بار اثبات مطابق بودن هدف با معیار «مشارکت مستقیم» بر عهده نیروهای اعمال کننده کشتار هدفمند است؛

۲. اگر امکان دسترسی به ابزارهای کمتر صدمه زننده وجود داشته باشد، نیروهای دولتی حق ندارند آن فرد را بکشند، حتی اگر هدف به صورت قانونی توسط دولت به

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۵۱

عنوان هدف مشروع شناسایی شده باشد؛

۳. قبل از اجرای هر کشتن هدفمندی باید تحقیق مستقلی در رابطه با شناسایی هدف و شرایط حمله صورت گیرد؛ و

۴. هرگونه صدمات جانبی به غیرنظامیان در اجرای این راهبرد باید مطابق با اصل تناسب به عنوان اصل پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد.

علی‌رغم این امر طبق گزارش‌ها، کشتار هدفمند نیروهای اسرائیلی حتی مطابق با الزامات دیوان عالی این کشور نیز نبوده است (Boon, 2012: 313). اسرائیل تاکنون مبنای حقوقی را برای این راهبرد ارائه نکرده است. به عبارت دقیق‌تر هنوز هیچ‌گونه دستورالعملی که طبق آن، تصمیم به کشتار هدفمند گرفته می‌شود و یا هرگونه مدارک و یا اسناد اطلاعاتی مورد نیاز که سیاست کشتار هدفمند را توجیه کند ارائه نشده و هیچ‌گونه بررسی که مطابقت این راهبرد با الزامات حقوقی را توجیه کند منتشر نشده است.

۳.۲. ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا طی عملیات هوایی و با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین جنگی^{۲۴} راهبرد کشتار هدفمند را در افغانستان، عراق، پاکستان، یمن و دیگر کشورها اجرا می‌کند. (BBC, US Drones Take Combat Role, 5 Nov. 2002.) بنا بر گزارش آقای دیک مارتی^{۲۵} در قضیه بازداشت مخفیانه و انتقال غیرقانونی بازداشت‌شدگان مربوط به کشورهای عضو شورای اروپا، این کشور بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ سیاست کشتار هدفمند را در دستور کار خود قرار داده است. (report submitted by Mr. Dick, Marty, Doc. 11302 Rev. (7 June 2007), paras. 58-64. قابل ذکر است که این مأموریت‌ها اغلب از طریق سازمان سیا صورت می‌گیرد. اولین گزارش از کشتار هدفمند سازمان سیا در ۳ نوامبر ۲۰۰۲ ثبت شده است که مربوط به شلیک موشک از یک هواپیمای بدون سرنشین به خودرویی در یمن به رهبر القاعده، سینان الهارتی و پنج نفر از همراهان وی که ادعا می‌شد مسئول بمب‌گذاری یو اس اس کول^{۲۶} هستند، بوده است. (Odle, 2013:619) گزارش تلفات غیرنظامیان در افغانستان توسط حملات سازمان سیا نیز بین

۲۰ تا صدها غیرنظامی بوده است. (US Drone Attacks in Pakistan 'Backfiring,' (Congress Told," LA Times, 3 May 2009.

بنابراین، به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، توسل آمریکا به راهبرد کشتار هدفمند با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، توانسته است به عنوان راهبردی موفق، برای مبارزه علیه تروریسم تلقی گردد. به طوری که تنها در سال ۲۰۰۴، ۳۲ عضو القاعده به همین روش کشته شدند. به علاوه در سال ۲۰۱۰ نیز آمریکا موفق به کشتن اعضای اصلی القاعده و طالبان از جمله؛ ابن علی، علی مرجان، محمد ظفری، شیخ الفتح، حمزا الجوفی، صدام حسین الحسومی، شیخ منصور و محمد مهدی زیدان شد که همگی از اعضای اصلی این گروه‌ها بودند. (Bergen & Tiedermann, 2010:12)

در همین خصوص، هارولد گه^{۲۷} مشاور حقوقی وزارت خارجه ایالات متحده (USA) اخیراً طرح کلی توجیهات حقوقی برای سیاست کشتار هدفمند را منتشر کرده که پایه اصلی توجیهات آن‌ها بر مبنای «دفاع مشروع» است و پافشاری بر این موضع که این کشور در حال مخاصمه مسلحانه با گروه‌های تروریستی القاعده و سایر گروه‌های وابسته به آن‌ها است.^{۲۸} این اظهارنظر مشاور حقوقی ایالات متحده، مسائل حقوقی مهمی نظیر دامنه مخاصمات مسلحانه‌ای که این کشور ادعا می‌کند درگیر آن است، معیار این کشور برای راهبرد کشتار هدفمند فرد یا افراد معین و نهایتاً وجود هرگونه مبنای حقوقی معتبر برای تضمین مشروعیت و صحت این راهبرد نوین را مطرح می‌نماید.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر به نظر می‌رسد، اقدامات آمریکا و به ویژه اسرائیل نوعی «اقدامات خصمانه تلافی‌جویانه»^{۲۹} باشد. چرا که توسل به سیاست کشتار هدفمند همواره در پاسخ به حملات شهادت طلبانه گروه‌های فلسطینی صورت می‌گیرد. (Rona, 2012: 10) در حال حاضر حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای غیرقانونی اعلام کردن «اقدامات خصمانه تلافی‌جویانه» تلاش می‌کند، از جمله پروتکل الحاقی اول که صریحاً مقرر می‌دارد «اقدامات تلافی‌جویانه علیه جمعیت غیرنظامی ممنوع است» (مواد ۵۱ (۶)، شق (ج) ماده ۵۴، ماده ۵۵ (۲) و ماده ۵۶ (۴) از پروتکل اول الحاقی). لذا در یک ارزیابی کلی باید خاطر نشان ساخت، کشورهایی که به سیاست کشتار هدفمند متوسل شده‌اند، آن را به زمان خاصی محدود نمی‌کنند و از طرف دیگر، علی‌رغم اینکه اقدام خصمانه

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۵۳

تلافی جویانه نباید متعرض حقوق افراد بی‌گناه شود اما بررسی کشتار هدفمند وقوع یافته در افغانستان، پاکستان و عراق توسط آمریکا و در قلمرو سرزمین‌های اشغالی توسط اسرائیل خلاف این امر را نشان می‌دهد.

سؤال بسیار مهمی که با توجه به مطالب فوق‌الذکر به ذهن می‌رسد، این مسئله است که با نظر به اینکه مأموران اطلاعاتی سازمان سیا، عضو نیروهای مسلح نیستند، حال آیا کشتار هدفمند وقوع یافته توسط آن‌ها با توجه به مفاهیم رزمندگان قانونی و غیرقانونی، می‌تواند نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب شود؟

برخی مفسران معتقدند، مأموران سازمان سیا که راهبرد کشتار هدفمند را انجام می‌دهند، مرتکب «جرائم جنگی» هستند، چرا که آن‌ها برخلاف نظامیان، «رزمندگان غیرقانونی» بوده و لذا مجاز به شرکت در مخاصمات مسلحانه نیستند. این نظر به وسیله حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد حمایت قرار نگرفته است. چرا که به عنوان اولین مسئله، فرض بر این است که اجرای این سیاست توسط سازمان سیا، در جریان یک مخاصمه مسلحانه ارتکاب می‌یابد. بدین صورت که طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شرکت غیرنظامیان، از جمله نیروهای اطلاعاتی^{۳۰}، در مخاصمات مسلحانه ممنوع نشده است، اما عواقب این مشارکت توسط عوامل اطلاعاتی مضاعف است:

اول اینکه؛ مأموران اطلاعاتی با «مشارکت مستقیم» در مخاصمات مسلحانه و انجام کشتار هدفمند، خود را در معرض حمله و کشتن قرار می‌دهند و دوم اینکه؛ مأموران اطلاعاتی (بر خلاف نیروهای مسلح دولتی که معمولاً مصون از تعقیب‌اند) در برابر اقدامی که انجام می‌دهند تحت حقوق داخلی مصون از تعقیب نخواهند بود؛ بنابراین در صورتی که کشتار هدفمند منجر به نقض الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه شود، صرف نظر از اینکه چه کسی آن را انجام داده (نیروهای اطلاعاتی یا نیروهای مسلح دولتی) می‌تواند برای جنایت جنگی مورد محاکمه قرار گیرند. نکته دیگر، اینکه اجرای این راهبرد توسط سازمان سیا حتی در خارج از مخاصمات مسلحانه، بحث «اعدام‌های فراقضایی (خودسرانه) را مطرح می‌نماید که مسلماً مطابق با قواعد حقوق بشر نیست که اگر چنین باشد، مأموران اطلاعاتی سیا در پی وقوع چنین راهبردی باید به وسیله قانون ایالات متحده و یا هر کشوری که در آن کشتار هدفمند صورت گرفته، مورد تعقیب و پیگرد قرار گیرند.

(UN Doc, A/HRC/14/24/Add.6, para70, p.21).

۴. سیاست کشتار هدفمند در پرتو قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه

در حوزه مخاصمات مسلحانه، راهبرد کشتار هدفمند را می‌توان در دو زمینه بررسی کرد؛

اول اینکه؛ کشتار هدفمند نوعی سیاست نظامی^{۳۱} است؛ به معنی کاربرد نیروی مسلح علیه متخاصمین که اغلب به عنوان بخشی از سیاست مبارزه علیه تروریسم تلقی می‌گردد. در این زمینه، این رویه اغلب به عنوان «دفاع مشروع» توجیه می‌شود. (Wayer, op. cit.: 53)

دوم اینکه؛ کشتار هدفمند نوعی راهبرد نظامی است^{۳۲}؛ به معنی روشی جنگی که مشروعیت و یا قانونی بودن آن بسته به مطابقت این راهبرد با معیارهای حقوقی مقرر شده به وسیله حقوق بین‌الملل بشردوستانه در طول مخاصمات مسلحانه است. (Ibid, p. 54)

بنابراین راهبرد کشتار هدفمند را نمی‌توان منحصرأ بر اساس یکی از این دو حقوق؛ توسل به زور و یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد، بلکه مشروعیت یا عدم مشروعیت آن مستلزم بررسی این راهبرد به وسیله معیارهای هر دو حقوق توسل به زور و حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. لذا از آنجایی که با ظهور هر راهبرد نوین در عرصه مخاصمات مسلحانه بررسی مطابقت آن با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه ضروری است، این نوشتار به بررسی مطابقت کشتار هدفمند به عنوان راهبردی نوین، با بخش اخیر (حقوق بین‌الملل بشردوستانه) تمرکز نموده و لذا به بررسی مشروعیت و یا عدم مشروعیت راهبرد کشتار هدفمند با قواعد بنیادین و پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه نظیر، اصل تفکیک، ضرورت و تناسب می‌پردازد.

۴.۱. سیاست کشتار هدفمند و وضعیت مخاصمه مسلحانه

بخش مهمی از چالش‌های مطرح در رابطه با مشروعیت راهبرد کشتار هدفمند، بررسی توسل به این راهبرد نوین با قواعد بنیادین و یا پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۵۵

است. همان‌طور که سابقاً نیز ذکر آن گذشت، مطابق با گسترش مفهوم «طرفین درگیری»^{۳۳} در مخاصمات مسلحانه از دولت‌ها به نیروهای مسلح مخالف در درون یک کشور، قابلیت اعمال قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز در این رابطه دچار مشکل شده است. لذا مطابقت مشروعیت یا عدم مشروعیت راهبرد کشتار هدفمند نیز به عنوان راهبردی نوین از این تحولات باید با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد ارزیابی قرار گیرد. در همین رابطه لازم به یادآوری است در فقدان عنصر «مخاصمه مسلحانه»، این قواعد حقوق بین‌المللی بشر است که قابلیت اعمال می‌یابد. (Sassoli, 2010: 67-70) لذا تحت قواعد این رژیم حقوقی، تنها روش قانونی پاسخ به عملیات تروریستی، استفاده از روش‌های عملیات اجرای قانون است. نکته حائز اهمیت در رابطه با عملیات اجرای قانون این است که باید تروریست و یا گروه‌های تروریستی در قلمرو صلاحیتی کشوری که عملیات تروریستی از آنجا هدایت شده است قرار داشته باشند. (Dehn, 2012: 89)

نکته دیگر در این خصوص این است که در حالی که عملیات اجرای قانون برای مبارزه با تروریست‌های داخلی^{۳۴} تعریف شده است، اما در رابطه با تروریسم بین‌المللی^{۳۵} چالش‌هایی در رابطه با مؤثر بودن این عملیات مطرح است. لذا یک کشور نمی‌تواند عملیات اجرای قانون را در خارج از مرزهای خود و بدون همکاری و رضایت کشور خارجی که احتمال می‌رود تروریست‌های مظنون در آن مخفی باشند اعمال نماید که این مسئله به نوبه خود مصونیت‌های بسیار مؤثری را به اعضای سازمان تروریستی اعطا می‌کند. (Deeks, 2011: 6)

بنابراین از جمله قواعد حقوق بشری که می‌توان آن‌ها را در رابطه با راهبرد کشتار هدفمند مورد بررسی قرار داد، بند ۱ ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در رابطه با «حق حیات» است.

بنابراین طبق این اظهارنظر دیوان، محرومیت از حق حیات افراد، حتی در زمان مخاصمات مسلحانه ممنوع است و لذا به عنوان حق اساسی انسانی شناخته شده است. لذا مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه گاهی اوقات از بین بردن حق حیات افراد بدون اینکه خودسرانه توصیف شود (نظیر مشارکت مستقیم افراد در مخاصمات مسلحانه و

توصیف آن‌ها به عنوان رزمنده) اتفاق می‌افتد، البته به شرطی که مقتضیات حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این‌گونه موارد رعایت شود؛ بنابراین از این حکم دیوان چنین استنباط می‌شود که قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌المللی بشر باهم هم‌پوشانی داشته و به عبارت دقیق‌تر قواعد این دو رژیم حقوقی در یک زمان و مکان بسط یافته‌اند.^{۳۶}

(Macdonald, 2011: 9)

بنابراین اگرچه دیوان در این قضیه در مقام اشاره به مشروعیت تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای بوده است ولیکن می‌توان از مفاد رأی مشورتی دیوان برای بررسی حقوقی راهبرد کشتار هدفمند نیز استفاده نمود. (Ibid, p.۱۰) بدین‌صورت که جز در موارد اعمال قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، محرومیت از حق حیات افراد با توسل به راهبرد کشتار هدفمند خودسرانه بوده و غیرمجاز است.

همچنین در این رأی دیوان به روشنی بیان داشته است که باید «مخاصمه مسلحانه‌ای» وجود داشته باشد تا قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابلیت اعمال یابد. لذا به عنوان یک مسئله مقدماتی مشروعیت راهبرد کشتار هدفمند مستلزم وجود «مخاصمه مسلحانه» است و به همین لحاظ است که رژیم اسرائیل و دولت ایالات متحده آمریکا که بیشترین توسل به این راهبرد نوین را در کارنامه خود دارند همواره ادعا می‌کنند با گروه‌های تروریستی درگیر در یک مخصوصه مسلحانه هستند. بدین‌صورت که دیوان عالی اسرائیل اعلام کرده است که اسرائیل درگیر در یک مخصوصه مسلحانه بین‌المللی با گروه‌های تروریستی فلسطین است و دیوان عالی ایالات متحده آمریکا نیز اعلام کرده است که با گروهک تروریستی القاعده درگیر در یک مخصوصه مسلحانه غیر بین‌المللی است.

(Anderson, 2009: 17)

۴.۱.۱. **مخاصمات مسلحانه بین‌المللی:** منشور سازمان ملل متحد در فصل هفتم در قالب دفاع مشروع و سیستم امنیت دسته جمعی به مخصوصه مسلحانه بین‌المللی اشاره می‌نماید، مخصوصه مسلحانه‌ای که در آن دولت‌ها علیه یکدیگر به نیروهای مسلح متوسل می‌شوند. علی‌رغم اشاره به درگیری نظامی میان دولت‌ها، منشور حاوی قواعد حقوقی مفصلی در رابطه با «مخاصمه مسلحانه بین‌المللی» نبود، لذا در سال ۱۹۴۹ کنوانسیون‌های

چهارگانه ژنو میان دولت‌ها منعقد شد. این کنوانسیون‌ها نقصان عدم وجود مقررات مفصل را در رابطه با «مخاصمات مسلحانه بین‌المللی» رفع کردند.

کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در صورت وقوع جنگ و یا هر نوع مخاصمه‌ای که بین دو یا چند دول معظم متعاقد به وقوع بپیوندد مجری خواهند بود، حتی اگر وجود حالت جنگی به وسیله یکی از طرفین آن مخاصمه مورد تکذیب قرار گرفته یا به رسمیت شناخته نشود. این کنوانسیون‌ها همچنین در مواردی که تمام یا بخشی از قلمرو یکی از دول معظم متعاقد اشغال شود، اجرا می‌گردد ولو اینکه اشغال مذکور با هیچ‌گونه مقاومتی مواجه نباشد (ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو).

بنابراین، در یک ارزیابی کلی باید اذعان داشت، هر روش و راهبرد نظامی برای حمله به افراد بایستی در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد و به کارگیری راهبرد نظامی که خارج از چارچوب قواعد حقوق بشردوستانه باشد، مجاز نیست. لذا توسل به سیاست کشتار هدفمند در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، همچون دیگر راهبردهای نظامی، باید با رعایت اصول و قواعد مقرر شده به وسیله حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد (Ibid, pp.10-12).

۴.۱.۲. **مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی:** در سال‌های اخیر افزایش یکباره شمار مخاصمات داخلی موجب تحول ژرف و برق‌آسای حقوق بین‌الملل بشردوستانه مربوط به مخاصمات مسلحانه داخلی شده است. وقوع هم‌زمان ده‌ها مخاصمه داخلی که منجر به خسارات انسانی و مادی بسیار شد، جامعه بین‌المللی را به تکاپو واداشت تا برای مهار این خشونت‌ها و تحکیم و تقویت حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این مخاصمات چاره‌ای بیندیشد.

از آنجایی که وقوع درگیری‌های مسلحانه داخلی به مراتب بیشتر از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است و با توجه به اینکه خاتمه این نوع از مخاصمات نیز سخت‌تر از مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بوده و قربانیان آن بیشتر افراد غیرنظامی هستند، همواره قابلیت اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی به خاطر اهمیت حمایت از افراد در این مخاصمات ضرورت دارد. (Moir, 2004:21)

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، حداقلی از مقررات حمایتی را بیان می‌کند که باید در مخاصمات داخلی رعایت شوند. این مقررات فقط شامل حال غیرنظامیان و کسانی است که سلاح را بر زمین گذارده‌اند می‌شود و هیچ حمایتی از نظامیان و رزمندگان را در بر ندارد. لذا ماده ۳ مشترک تنها معیار حداقلی یا حتی اقدامی ساده برای اجرای حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی است؛ زیرا حمایت‌های مقرر در آن بسیار محدود و اندک جلوه می‌کند. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۱۲) به خاطر همین ضعف‌های ماده ۳ مشترک، پروتکل الحاقی دوم در ۸ ژوئن ۱۹۷۷ به عنوان مکمل ماده ۳ مشترک به تصویب دولت‌ها رسید.

باید خاطر نشان ساخت، آنچه در رابطه با سیاست کشتار هدفمند بیشتر چالش‌برانگیز است، مشروعیت این راهبرد در عرصه مخاصمات مسلحانه داخلی است. چرا که در این نوع از مخاصمات اول باید مشخص گردد که چه عواملی تشکیل دهنده یک مخاصمه مسلحانه داخلی است تا متعاقب آن حقوق بین‌الملل بشردوستانه اجرا گردد. لذا در حالی که حداقل معیارها برای توصیف یک مخاصمه به عنوان مخاصمه بین‌المللی تا حدودی مشخص است، تعیین آستانه‌ای، برای توصیف یک مخاصمه داخلی بسیار چالش‌برانگیز است؛ بنابراین در بسیاری از کشتارهای هدفمند وقوع یافته در خارج از مناطق جنگی فعال، این مسئله که چه زمانی، این امر یک مخاصمه مسلحانه داخلی را تشکیل می‌دهد بسیار مهم است. دوم اینکه؛ ابتدا باید حالت مخاصمه مسلحانه ایجاد شود تا بعد قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه فرصت اعمال یابند. (Weiner, 2012: 15) بنابراین، در مخاصمات مسلحانه داخلی، توسل به سیاست کشتار هدفمند باید با توجه به قواعد عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در هر مخاصمه مسلحانه‌ای قابل اعمال است مورد ارزیابی قرار گیرد. این اصول و یا قواعد عبارت‌اند از اصل تفکیک، ضرورت و تناسب که نقشی اساسی در تعیین مشروعیت سیاست کشتار هدفمند ایفا می‌کنند.

۴.۲. ارزیابی سیاست کشتار هدفمند در پرتو قواعد پایه‌ای حقوق بین‌الملل

بشردوستانه

امروزه لزوم توجه به ظهور راهبردهای نوین در عرصه مخاصمات مسلحانه، به دلیل چالش‌هایی که در رابطه با مشروعیت به کارگیری آن ایجاد کرده است، بیش از پیش ضرورت می‌یابد؛ بنابراین بررسی به کارگیری این راهبردهای نوین در مخاصمات مسلحانه باید از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به ویژه اصول پایه‌ای آن مورد بررسی قرار گیرد.

۴.۲.۱. اصل تفکیک: یکی از اصول مسلم و شناخته شده حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل تفکیک^{۳۷} است. اصلی اساسی که ریشه در حقوق عرفی دارد. اصل تفکیک طبق ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول، یعنی تمایز بین اهداف نظامی و غیرنظامی به‌طور عام و افراد نظامی و غیرنظامی به‌طور خاص. لذا طبق این اصل، اموال و افراد غیرنظامی مصون از حمله هستند مگر زمانی که به نحو مستقیم در مخاصمات مسلحانه مشارکت داشته باشند که در این صورت این اموال و افراد به یک هدف نظامی مشروع تغییر وضعیت داده و حمایت خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین در رابطه با سیاست کشتار هدفمند، این راهبرد تنها زمانی مشروعیت دارد که در مخاصمات مسلحانه علیه تروریست‌هایی که عنوان رزمنده بر آن‌ها صدق می‌کند و یا غیرنظامیانی که مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه داشته‌اند و تنها در طول مشارکت مستقیم، مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه استفاده شود. (Ibid, p. 18)

۴.۲.۱.۱. رزمندگان و سیاست کشتار هدفمند: با نگاهی به مفاد حقوق لاهه، حقوق ژنو و متون حقوق بشردوستانه، درمی‌یابیم که در زمان مخاصمات مسلحانه افراد به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ نظامی و غیرنظامی و یا رزمندگان و غیر رزمندگان. این تقسیم‌بندی هدف خاصی را با خود به یدک می‌کشد و آن اجرای هر چه بهتر حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی است.

نگاهی گذرا بر اسناد و معاهدات مهم بین‌المللی در خصوص مخاصمات مسلحانه

بین‌المللی و غیر بین‌المللی نشان می‌دهد که واژه «رزمنده» به دلیل دگرگونی ماهیت مخاصمات مسلحانه، همواره در حال تغییر و تحول بوده و دایره شمول آن گسترش یافته است. علی‌رغم این امر کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ تحت عنوان «رفتار با زندانیان و اسرای جنگی» در تعریف اصطلاح «رزمنده» مقرر نموده است که طبق ماده ۴ این کنوانسیون رزمنده شامل گروه‌های زیر است:

- ۱- اعضای نیروهای مسلح یکی از متخاصمین و همچنین اعضای چریک و دسته‌های داوطلب که جزء نیروهای مسلح مزبور باشند؛
- ۲- اعضای سایر چریک‌ها و اعضای سایر دسته‌های داوطلب، به انضمام اعضای نهضت‌های مقاومت متشکل، متعلق به یک دولت متخاصم که در داخل یا خارج خاک خود مشغول عملیات باشند ولو آنکه خاک مزبور اشغال شده باشد مشروط به اینکه چریک‌ها یا دسته‌های داوطلب و نهضت‌های مقاومت متشکل مزبور، جامع شرایط زیر باشند:

الف) یک نفر رئیس در رأس آنها باشد که مسئول افراد خود باشد؛

ب) دارای علامت مشخصه ثابتی باشند که از دور قابل تشخیص باشد؛

ج) علناً حمل اسلحه نمایند؛

د) در عملیات خود مطابق قوانین و رسوم جنگ رفتار نمایند.

بنابراین، هر فردی که در تعریف فوق نگنجد غیرنظامی در نظر گرفته می‌شود، همچنین در موارد شک در نظامی و یا غیرنظامی بودن فرد، باید آن را غیرنظامی و مصون از حمله تلقی نمود. (Sandoz & Zimmerman, 1987: para. 1660) لذا در رابطه با کشتار هدفمند اعضای سازمان‌های تروریستی نیز شرایط فوق جاری است و نمی‌توان بدون هرگونه ضابطه‌ای، این راهبرد را در مورد اعضای این گروه‌ها اعمال نمود.

(Macdonal, op. Cit: 12)

۴.۲.۱.۲. غیرنظامیان و سیاست کشتار هدفمند: قبل از هر موضوع دیگری باید مفهوم «غیرنظامی» مشخص گردد، در این خصوص بند (۱) ماده ۵۰ پروتکل الحاقی اول مقرر می‌دارد «غیرنظامی، فردی است که جزء هیچ‌کدام از افراد مورد اشاره در بندهای ۱) (اعضای

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۶۱

نیروهای مسلح یکی از متخاصمین)، ۲ (اعضای چریک‌ها و اعضای داوطلب)، ۳ (اعضای نیروهای مسلح که به‌طور منظم در اختیار دولت‌اند) و ۶ (ساکنین سرزمین‌های اشغالی که در برابر نیروهای مهاجم به صورت غیرمنظم دست به اسلحه برده‌اند) قسمت (الف) ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ و ماده ۴۳ پروتکل الحاقی اول (اعضای نیروهای مسلح) نباشد». (کنعانی، سیاه رستمی و حسین نژاد، ۱۳۸۵: ۳) طبق مفاد ماده مذکور، هر فردی که رزمنده نباشد، یک هدف نظامی نبوده و نمی‌تواند عمداً مورد حمله قرار گیرد. البته مصونیت غیرنظامیان تا جایی ادامه می‌یابد که به نحو مستقیم در درگیری‌ها مشارکت نمایند.^{۳۸} (بند (۳) ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول).

در رابطه با سیاست کشتار هدفمند نیز باید متذکر شد، اعضای سازمان‌های تروریستی که عنوان رزمنده بر آن‌ها صدق نمی‌کند، غیرنظامی تلقی می‌گردند و غیرنظامیان مصون از حمله هستند، مگر در زمانی که به طور مستقیم در مخاصمات مسلحانه مشارکت کنند که تنها در این صورت و تنها در طول مشارکت مستقیم خود در مخاصمات مسلحانه مصونیت خود را از دست داده و به یک هدف نظامی مشروع تبدیل می‌گردند؛ بنابراین مشروعیت و یا قانونی بودن سیاست کشتار هدفمند اعضای گروه‌های تروریستی در این خصوص مستلزم مطابقت آن با سه معیار، «مشارکت مستقیم»، «مخاصمه مسلحانه» و «طول دوره زمانی که یک غیرنظامی درگیر مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه است، خواهد بود». متأسفانه در حقوق مخاصمات مسلحانه در رابطه با هیچ‌کدام از مفاهیم فوق تعریف روشنی ارائه نشده است. (Henderson, 2009:92) شاید در اینجا بی‌مناسبت نباشد که به تحلیل رأی دیوان عالی اسرائیل پرداخته شود چرا که این رأی مبنای سیاست کشتار هدفمند را به روشنی بازگو می‌نماید.

قبل از بررسی این رأی لازم به یادآوری است که یک مسئله مهم در رابطه با راهبرد کشتار هدفمند این است که آیا تروریست‌های مظنون، غیرنظامیان هستند یا رزمندگان، اگر غیرنظامیان هستند چه زمانی مشارکت مستقیم آن‌ها در درگیری‌ها محقق می‌شود؟

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تفسیری معتبر در رابطه با پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، مقرر داشت که «غیرنظامیان ممکن است به وسیله استفاده از سلاح، حمل سلاح برای استفاده در مخاصمات یا بر عهده گرفتن اعمال خصمانه بدون

استفاده از سلاح، به نحو مستقیم در درگیری‌ها مشارکت نمایند». (Sandoz & Zimmerman, op. cit: para 1817) پروفیسور آنتونیو کاسسه نیز در یک نظریه کارشناسی اظهار داشت «علاوه بر فردی که مشارکت فعال در مخاصمه دارد، فرد غیرنظامی که در تدارک نظامی مشغول است (قبل از وقوع حمله) نیز اگر در طول تدارک نظامی آشکارا سلاح حمل کند نیز نوعی مشارکت مستقیم انجام داده است» (Groeben, 2013: 128).

همچنین باید خاطر نشان ساخت، دیوان عالی اسرائیل، تعریفی جدید و گسترده از «مشارکت مستقیم» ارائه نموده و لذا مقرر داشت که «مشارکت مستقیم، یعنی تمام غیرنظامیانی که وظایف نظامیان را انجام می‌دهند و این وظایف نه تنها شامل حمل سلاح قبل، بعد یا موقع برگشت از مخاصمه نیست (برعکس شناسایی محدودی که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و پروفیسور آنتونیو کاسسه برگزیده‌اند) بلکه ارائه خدمات برای مبارزان غیرقانونی و مشارکت داوطلبانه آن‌ها به عنوان سپر انسانی را نیز شامل می‌شود». (H.C.J., op. cit, paras. 61 & 21).

همچنین تعریف دیوان از «مشارکت مستقیم» اقدامات رهبران تروریست‌ها که در مشارکت مستقیم دست داشته‌اند را نیز شامل می‌شود چرا که مشارکت مستقیم نباید تنها به شخصی که مرتکب اقدام فیزیکی در مخاصمه می‌شود محدود شود بلکه فردی که او را به جنگ فرستاده همانند آن فرد در درگیری‌ها مشارکت مستقیم داشته است. (Ibid, paras 34-36)

دیوان علاوه بر تعریف گسترده از مفهوم «مشارکت مستقیم»، مفهوم سنتی از شرط «زمان درگیری» (مندرج در بند (۳) ماده ۵۱) را نیز گسترش داد. دیوان اذعان داشت اگر طول دوره زمانی که یک فرد درگیر مخاصمه مسلحانه است، تنها به زمان قبل از مخاصمه، در طول مخاصمه و یا برگشت از آن محدود شود، بسیاری از اعضای سازمان‌های تروریستی به ویژه رهبران تروریستی که مطابق تعریف دیوان از «مشارکت مستقیم» تحت پوشش قرار گرفته بودند، هیچ‌گاه نمی‌توانند مورد هدف قرار گیرند. به نظر می‌رسد این تفسیر در مقایسه با مفاهیم سنتی «زمان درگیری فرد در مخاصمه» (که تنها برای مدتی کوتاه محدود می‌شد و فوراً غیرنظامی مورد حمله قرار می‌گرفت) بسیار موسع تفسیر

شده است. (Belin, 2013:22)

دیوان عالی در کمیته عمومی ضد شکنجه در اسرائیل علیه دولت اسرائیل به عنوان اولین حکم قضایی معتبر در رابطه با سیاست کشتار هدفمند، با گسترش دامنه مفهوم «مشارکت مستقیم» و عدم تعیین آستانه‌ای برای «زمان درگیری» احتمال تأثیرگذاری بر دیگر تجزیه و تحلیل‌های حقوقی را در رابطه با راهبرد کشتار هدفمند خواهد داشت که این امر به اقدام آزادانه برای ترغیب به سیاست کشتار هدفمند می‌گردد.

به علاوه در پذیرش نظریه الگوی مبتنی بر عضویت (عضویت در سازمان تروریستی معادل مشارکت مستقیم است)، دیوان عالی به خطا با قید «زمان درگیری» به عنوان یک مسئله زمانی محض برخورد نمود و نه یک مسئله و امر بدیهی. چرا که دیوان در این تعریف، تفسیر رابطه زمانی بین حمله قانونی و تهدید ایجاد شده را نادیده گرفت. (Eichensher, op. Cit: 1776) اما بالعکس حقوق بین‌الملل قید «زمان درگیری» را به نحو محدود تفسیر نموده که فقط «شامل تدارک حمله و مشارکت و برگشت از آن» می‌شود. لذا شامل هدفی می‌شود که در زمان حمله تهدید فوری ایجاد می‌کند که آن تهدید، بیانگر قریب‌الوقوع بودن آن است و این امر به وضوح هماهنگ با اصل عرفی تفکیک است که صدمه به غیرنظامیان را تنها زمانی که تهدیدی ایجاد می‌کند اجازه می‌دهد. (Henderson, op. Cit: 96)

بنابراین، با دور شدن از مستندات ایجاد شده به وسیله تفسیر محدود از قید «زمان درگیری»، احتمال گسترش صدمات جانبی به غیرنظامیان وجود دارد. لذا، با توجه تفسیر موسع ارائه شده از این قید، ممکن است اگر اعضای سازمان تروریستی حتی در زمانی که در تدارک یا جریان حمله نیستند، مورد هدف قرار گیرند، پس حتی زمانی که اعضای سازمان تروریستی در شرایطی کاملاً عادی که غیرنظامیان زیادی اطراف آن‌ها باشند نیز ممکن است مکرراً مورد هدف قرار گیرند که در نتیجه آن غیرنظامیانی که قانوناً نمی‌توانند مورد حمله قرار گیرند (چون به طور مستقیم در درگیری‌ها مشارکت ندارند) سهواً قربانی چنین سیاست کشتار هدفمندی می‌گردند. (Eichensher, op. Cit: 1878)

باید خاطر نشان ساخت که این تصمیم دیوان عالی اسرائیل به احتمال زیاد در شکل‌گیری قواعد حقوقی بین‌المللی در رابطه با سیاست کشتار هدفمند مؤثر باشد. اگرچه

تصمیم دیوان عالی در خارج از اسرائیل الزام آور نیست، اما برای هر دادگاه دیگری سالها زمان می‌برد تا بتواند در مورد این راهبرد نوین رسیدگی نموده و رأی صادر نماید. این امکان‌پذیر نیست که هر کدام از طرفین صلاحیت به چالش کشاندن حملات هدفمند را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری داشته باشند.^{۳۹} همچنین نزد دادگاه ایالات متحده؛ به این دلیل که ممکن است این مسئله سیاسی محسوب شود، چرا که رئیس‌جمهور به عنوان فرمانده کل قوا محسوب شده و صلاحیت ورود به بررسی ادعاهای حقوقی بین‌المللی را ندارد. (Ibid)

بنابراین نتیجه مستقیم از تصمیم دادگاه این است که به حملات هدفمند توسط اسرائیل مشروعیت بیشتری می‌بخشد، اما نتیجه درازمدت از تفسیر نوین دادگاه از بند (۳) ماده ۵۱ به صورت بالقوه بیشتر مشکل ساز است. چرا که ادعاهای دولت اسرائیل در توجیه تغییر معیارهای حقوقی یک ادعای جدید نیست. سردرگمی دادگاه اسرائیل در این خصوص نیز، این بود که چگونه بدون تضعیف نظم عمومی و محدودیت‌های طولانی مدت در رابطه با توسل به زور، به رهبران تروریستی دست یابد. در حالت ایده آل، ممکن است مقررات حقوقی اجازه حمله به رهبران تروریستی را بدهد، اما به شرطی که چنین حملاتی محدود به طول دوره‌های زمانی باشد که رهبران تروریستی تهدیدی قریب‌الوقوع را ایجاد نمایند. لذا می‌توان استدلال کرد که رهبران تروریستی در صورت دیدار با همکاران سازمان‌های تروریستی، طرح حمله و دادن دستور حمله، تهدیدی قریب‌الوقوع را ایجاد می‌کنند که هدف قرار دادن آن‌ها را توجیه می‌کند؛ اما با این وجود، با توجه به محدودیت اطلاعاتی از جمله زمان‌بندی دقیق برای دستیابی به آن‌ها این امر اگر غیرممکن نباشد بسیار مشکل است. (Ibid, para. 1789)

در تحلیل نهایی این بحث باید خاطر نشان کرد که در مقایسه با تفسیر دادگاه اسرائیل از شرط (زمان درگیری) هر کدام از موارد دلیلی برای اسرائیل و بالقوه موجب صدمه به قواعد حقوق بین‌الملل و محدودیت معیارهای حقوق توسل به زور است؛ بنابراین، طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه کشتن افرادی که مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه دارند مجاز است، ولی کشتن هدفمند افراد آن‌گونه که اسرائیل آن را اعمال می‌کند (با تغییر قواعد حقوقی)، نامشروع و غیرقانونی است. به نظر می‌رسد نظر قاضی اوکونر^{۴۰} در

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۶۵

قضیه «چک سفید» (H CJ 769/02 PCATI. Para. 61) مربوطه به قضیه دعوی حمدان علیه رامسفلد در این رابطه بسیار گویا باشد که این قاضی مقرر داشته بود «همیشه قواعدی وجود دارند که دولت‌ها باید مطابق آن باشد و راه فراری نیست اما نباید به دولت‌ها اجازه داد برای مطابقت با آن قاعده، آن را تغییر دهند». (Anderson, op. Cit: 698)

۴.۲.۲. اصل ضرورت: اصل ضرورت^{۴۱} و یا ضرورت نظامی مقرر می‌دارد که هرگونه اقدام نظامی باید برای رسیدن به یک هدف نظامی مشروع ضرورت داشته باشد و گرنه مشمول ممنوعیت قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر طبق مفاد این اصل، نوع و درجه زوری که مورد توسل واقع می‌شود باید برای رسیدن به اهداف نظامی ضرورت داشته باشد. (Murphy & Radsan, 2009: 408.)

بنابراین هدف اعمال اصل ضرورت در رابطه با راهبرد کشتار هدفمند این است که باید از کشتن هدفی که بدون در خطر انداختن حیات غیرنظامیان و یا مقامات دولتی توانسته است دستگیر و یا بازداشت شود، اجتناب نمود. (Murphy & Radsan, op. cit, p. 417). به عبارت دقیق‌تر یک کشور نمی‌تواند اقدام به کشتن هدفمند یک تروریست مظنون نماید، در صورتی که امکان معقولی وجود داشته باشد که بتوان وی را بازداشت نمود و یا به پای میز محکمه کشاند. (Kretzmer, 2005: 203) البته این امر به نوبه خود منجر به ایجاد محدودیت‌های جدی در توسل به راهبرد کشتار هدفمند در قلمرو کشوری که احتمال می‌رود تروریست مظنون در آن مخفی شده باشند، می‌شود. (Macdonald, op. cit, p. 15)

اثر مهم دیگر اعمال اصل ضرورت، ممنوعیت اقدامات خصمانه تلافی‌جویانه است. (Murphy & Radsan, op. cit, p. 417) در این رابطه راهبرد کشتار هدفمند را نمی‌توان برای مجازات و یا تنبیه اعضای گروه‌های تروریستی به خاطر اقداماتی که در گذشته مرتکب آن شده‌اند مورد توسل قرار داد، مگر اینکه توسل به زور تنها برای توجیه دفاع باشد؛ بنابراین، توسل به راهبرد کشتار هدفمند تنها زمانی به کار گرفته می‌شود که ضرورت جلوگیری از حملات تروریستی وجود داشته باشد. در این‌گونه موارد متوسلین به راهبرد کشتار هدفمند نه تنها باید اثبات نمایند که فرد مظنون عضو گروه‌های تروریستی

است، بلکه باید اثبات نماید که به کارگیری این راهبرد به منظور جلوگیری از حملات تروریستی احتمالی آینده فرد مظنون مورد توسل واقع شده است. (Macdonald, op. cit, p. 16017) البته هر چند بار اثبات شواهد باید بسیار دقیق باشد اما این امکان هم وجود دارد که اعمال گذشته یک فرد، یک عامل در ارزیابی احتمال ایجاد خطر توسط آن فرد در آینده باشد.

بنابراین در یک ارزیابی کلی باید اذعان داشت که با توجه به اصل ضرورت، راهبرد کشتار هدفمند زمانی مشروع و یا قانونی است که هیچ‌گونه امکان منطقی از دستگیری و یا بازداشت فرد مظنون وجود نداشته باشد و کشتن آن فرد برای جلوگیری از حمله احتمالی آینده وی، ضرورت داشته باشد و همچنین باید مدارک قابل اثباتی از شناسایی وی به عنوان یک تروریست و قصد وی مبنی بر شروع یک اقدام تروریستی در آینده، وجود داشته باشد.

اگر بخواهیم بر اساس همین معیارها اقدام به سیاست کشتار هدفمند اسرائیل و آمریکا را بررسی نماییم، بایستی متذکر شد که در طول دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کرد در مبارزه با تروریسم از مدل اعمال حقوق بهره جوید. بر این اساس، مظنونان به بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در شهر اوکلاهاسیتی، در سال ۱۹۹۳ را پای میز محاکمه کشاند؛ اما از هنگامی که آمریکا مدل مخصصات مسلحانه را به عنوان دکترین و راهبرد خویش در مبارزه با تروریسم برگزید، هیچ تعهد و الزامی به دستگیری مظنونان پیش از هدف قرار دادن آنها برای خود متصور نیست. حال آنکه گفته شد که اعمال اصل ضرورت، دقیقاً جلوگیری از کشتن این افراد در صورت امکان دستگیری آنها است. در همین رابطه برخی صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل معتقدند، شرایطی را که در آن ایالات متحده به قتل هدفمند مبادرت می‌ورزد، نمی‌توان اساسی برای استناد به دفاع از خود دانست. به عنوان مثال «سین دی مورفی» با انتشار مقاله‌ای در نشریه «مطالعات حقوق بین‌الملل جنگ دریایی آمریکا» بر وجود نگرانی در این خصوص تأکید کرده، اظهار می‌دارد: «با وجود فقدان توافق معنادار دولت پاکستان، اثبات حق دفاع از خود علیه، اهداف القاعده در پاکستان به دلیل وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، مشکل خواهد بود؛ زیرا عناصر «ضرورت» و «تناسب» مانع کاربرد زور یک‌جانبه، علیه دولت ثالث که درگیر جنگ

نیز نبوده، خواهد شد». (Murphy, 2009:48)

به هر صورت از نگاه آمریکا، جنگ علیه تروریسم از زمان آغاز آن، در حکم درگیری مسلحانه بوده است؛ اما به نظر می‌رسد با استناد به بند (۳) ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، برداشت و رویه کشور آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، متفاوت از نظریه اکثریت حقوقدانان بین‌المللی است. آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، حمایت معنوی، حتی انجام سخنرانی و تشویق به مبارزه را مشارکت مستقیم در درگیری تلقی کرده و با تفسیر موسع از مفهوم «مشارکت مستقیم» و «زمان درگیری» مجوز قتل افراد را به راحتی صادر می‌کنند. خانم ماری آلن اوکونل در همین خصوص معتقدند «حملات تروریستی اقدامی جنایت‌کارانه و فاقد مشخصات یک حمله نظامی هستند. این حملات پراکنده بوده و دولت‌های محل استقرار آن‌ها مسئولیت دارند». (Gann, 2011: 3)

۴.۲.۳. اصل تناسب: اصل تناسب^{۴۲} به عنوان یکی از اصول پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌گردد. در همین رابطه قسمت (ب) بند (۲) ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول مقرر می‌دارد «حملات به اهداف نظامی نباید باعث لطماتی به حیات غیرنظامیان شود که نسبت به مزایای نظامی مستقیم و مشخص قابل انتظار، بیش از حد باشد». همچنین کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تعریف این اصل مقرر داشته است «حمله‌ای که انتظار می‌رود موجب ورود لطمات جانبی به حیات غیرنظامیان، جراحت غیرنظامیان، خسارت به اموال غیرنظامی یا ترکیبی از این موارد شود که نسبت به مزایای مستقیم و مشخص قابل پیش‌بینی، زیاده از حد باشد، ممنوع است». (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۴۵) لذا در این راه که مسلماً ساده نیست، در عمل باید بین ملاحظات نظامی از یک سو و قواعد انسانیت از سوی دیگر تعادلی برقرار شود.

در تعریف اصل تناسب به خسارات جانبی وارده به جای خساراتی که مستقیماً به اهداف نظامی وارده شده است تمرکز می‌شود؛ بنابراین همان‌طور که ذکر آن گذشت، تصمیم به اینکه آیا فرد مظنون دستگیری شود و یا کشته شود، موضوع مهمی است که

مربوط به اصل ضرورت است. در حالی که اصل تناسب به بررسی این مسئله می‌پردازد که در راهبرد کشتار هدفمند آیا خسارات جانبی وارده به غیرنظامیان در کشتن فرد مظنون زیاده بر مزیت عینی و مستقیم دستگیری آن فرد است یا نه؟ (Weiner, op. Cit: 26-27) بدین صورت که یک حمله در صورتی متناسب است که «مزیت نظامی به دست آمده از حمله به اهداف نظامی، متناسب با میزان خسارات وارد به غیرنظامیان بی‌گناه ناشی از این حمله باشد». (H.C.J. 769/02 PCATI, para. 45.). البته باید خاطر نشان ساخت که اجرای این معیار بسیار دشوار است. با این حال برای غلبه بر ابهام ناشی از این اصل «باید فرض بر این باشد که اگر در حمله‌ای خطر مرگ و یا زخمی شدن غیرنظامیان وجود دارد، آن حمله غیرقانونی است» (Kretzmer, op. Cit, p. 211).

بنابراین، از آنجایی که هرگونه توسل به زور کشنده باید مطابق با اصل تناسب باشد، در این رابطه، این اصل باید مبتنی بر هماهنگی سه معیار باشد:

۱. در خطر قرار گرفتن حیات افراد به وسیله عملیات مستمر تروریستی؛
۲. در خطر قرار گرفتن حق حیات افراد انسانی، اگر فعالیت‌های تروریست‌های مظنون فوراً متوقف نگردد؛
۳. اثبات خطر مرگ و یا تلفات غیرنظامیان در حملات تروریست‌های مظنون. (Ibid, p. 203.)

معیارهای فوق، مطابق اهداف حقوق بین‌الملل بشردوستانه به منظور کاهش خسارات وارده به غیرنظامیان در نظر گرفته شده است. با این حال، بار اثبات شواهد مورد نیاز در صورت زخمی شدن و یا مرگ غیرنظامیان در این خصوص بر عهده آن دولت بوده و باید به طور منطقی و دقیق آن را توجیه نماید. (Ibid, p. 211) بنابراین فرض بر این است که در صورتی که خطر واقعی از زخمی شدن و یا مرگ غیرنظامیان وجود دارد، نباید تروریست مظنون مورد هدف قرار گیرد.

علی‌رغم این امر در بسیاری از مواردی که راهبرد کشتار هدفمند مورد توسل واقع شده است، اصل تناسب به راحتی مغفول مانده است. به عنوان مثال، در کشتن هدفمند صالح شاهد^{۴۳} در غزه، ۶ فرد غیرنظامی کشته و ۱۸ نفر زخمی شدند به علاوه ۴ منطقه غیرنظامی نیز تخریب شدند. (Naftali & Michaeli, 2003: 280) لذا این کشتار هدفمند

تأملی بر مشروعیت سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه ۲۶۹

نامتناسب بوده و به طور قطع ناقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. البته سیاست کشتار هدفمند می‌تواند مطابق اصل تناسب باشد اگر این راهبرد به شیوه‌ای مورد استفاده قرار گیرد که منجر به کاهش و یا حتی حذف هرگونه حملات به غیرنظامیان و یا جمعیت غیرنظامی گردد؛ به عبارت دیگر اگر سیاست کشتار هدفمند به درستی اجرا شود (برای مثال استفاده از ابزار کمتر صدمه زننده برای به دست آوردن هدف) نه تنها دولت را قادر می‌سازد که در چارچوبی حقوقی از خود حمایت به عمل آورند بلکه در به حداقل رساندن کشتار غیرنظامیان محصور در میان تروریست‌ها نیز مؤثر است.

۵. نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل بشردوستانه مجموعه قواعدی است که بر رفتار متخاصمین در مخاصمات مسلحانه حاکم است، لذا هر روش و راهبرد نظامی برای حمله به افراد بایستی در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد و به کارگیری راهبردهای نظامی که خارج از چارچوب قواعد حقوق بشردوستانه باشد، مجاز نیست. این قواعد صرف‌نظر از اینکه مخاصمه بین دو دولت باشد (مخاصمه مسلحانه بین‌المللی) یا بین گروه‌های مسلح غیردولتی و دولت و یا بین خود این گروه‌ها باشد (مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی) از جمله تروریست‌های مظنون، قابلیت اعمال می‌یابد.

بنابراین دولت‌ها باید قواعدی از حقوق بین‌الملل را که می‌تواند مبنایی برای هرگونه سیاست کشتار هدفمند باشد ارائه نمایند. همچنین آن‌ها باید مبنایی قانونی را برای هرگونه تصمیم به اجرای کشتار هدفمند به جای دستگیری هدف را مشخص نمایند. لذا اگر کشوری در قلمرو کشور دیگر به راهبرد کشتار هدفمند توسل جست کشور اخیر باید نشان دهد که به این کار رضایت داشته است یا نه و بر چه مبنا و اساسی این رضایت صادر شده است.

بنابراین الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه در رابطه با سیاست کشتار هدفمند شامل موارد زیر است:

- انتشار اقدامات اتخاذ شده برای بررسی ادعاهای مربوط به کشتار هدفمند

غیرقانونی و همچنین شناسایی و تعقیب مرتکبین (کشتار هدفمند).

- تضمین اینکه مأموران و نیروهای مسلح تمامی منابع موجود برای کسب اطلاعات دقیق مبنی بر اینکه هدف مورد نظر «قانونی» هست یا نه را استفاده کرده‌اند. در این رابطه ابتدا نیروهای مسلح باید دارای سیستم کنترل و فرماندهی باشند تا اطلاعاتی که برای نیروهای مسلح ضروری هست و یا ارائه آن عملیات کشتار هدفمند را قانونی می‌سازد را جمع‌آوری نموده و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. به علاوه سیاست کشتار هدفمند نباید صرفاً مبتنی بر رفتار مشکوک و یا بر اساس اطلاعات تأیید نشده، باشد و نهایتاً اینکه نیروهای دولتی باید تضمین نمایند که اطلاعات کافی در رابطه با تأثیر تسلیحاتی که مورد استفاده قرار می‌گیرد و حضور غیرنظامیان در منطقه هدف و اینکه آیا توانایی محافظت خود از حمله را دارند یا نه را در دسترس داشته‌اند. در غیر این صورت اقدام نیروهای دولتی ناقض اصل تناسب و اقدام احتیاطی به عنوان دو اصل پایه‌ای حقوق بین‌الملل بشردوستانه خواهد بود.

- تضمین اینکه اصل تناسب در هر حمله به طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گرفته است و نه فقط برای کل عملیات نظامی.

- تضمین اینکه، زمانی که نیروهای دولتی اطلاعاتی مبنی بر اینکه «هدف» قانونی هست یا نه در دست نداشته باشند، بتوانند به صلاحدید و اختیار خود عملیات کشتار هدفمند را متوقف نموده یا به تعویق اندازند.

بنابراین، هرچند در رابطه با توسل به سیاست کشتار هدفمند هنوز یک منطق حقوقی قابل قبول و مستند ارائه نشده است اما از آنجایی که هنوز حقوق بین‌الملل عرفی در این باره شکل نگرفته و رویه دولت‌ها به رویه بین‌المللی تبدیل نشده است در توسل به این راهبرد، تنها با رعایت شروط فوق حمله به افراد و کشتن آن‌ها قانونی خواهد بود. لذا در رابطه با سیاست کشتار هدفمند، کشورهایی که به این راهبرد متوسل می‌شوند، چنانچه شرایط مذکور در فوق را در حمله به اهداف رعایت نمایند، مطابق قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. Targeted Terror
۲. Targeted Assassination
۳. extrajudicial, summary or arbitrary executions,
۴. Nils Melzer

^۵ رژیم اسرائیل در جهت اجرای سیاست کشتار هدفمند و توجیه این راهبرد علیه گروه‌های مبارز فلسطینی از جمله؛ فتح، حماس و جهاد اسلامی، با این ادعا که این گروه‌ها درگیر طرح‌ریزی و انجام عملیات علیه غیرنظامیان اسرائیلی هستند، از آن‌ها به عنوان «تروریست» یا «اعضای سازمان‌های تروریستی» یاد می‌کند. لذا کاربرد این اصلاحات در متن مقاله در جهت تحلیل مباحث بوده و نظر نویسندگان این مقاله نیست.

۶. Omar Ibn al- Khattab
۷. Senyan al-Harithi
۸. Hellfire

^۹ برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به:

Jane Mayer, "on Predator Drones and Pakistan", the New Yorker, October 20, 2009.

۱۰. Liberation Tigers of Tamil Eelam (LTTE)
۱۱. Mahmoud al-Mahboub
۱۲. Lethal Force
۱۳. Accidental or Reckless Killing
۱۴. killings made without conscious choice

^{۱۵} عملیات اجرای قانون (Law Enforcement Techniques) هرگونه سیستمی است که تحت آن برخی از اعضای جامعه (نظیر پلیس) به صورت سازمان یافته برای پیشگیری، کشف و مجازات ناقضین قوانین و هنجارهای حاکم بر جامعه عمل می‌کنند. به عنوان مثال پس از حملات ۱۱ سپتامبر کنگره ایالات متحده و دولت جورج بوش اقدامات ضد تروریسم را تصویب کرد که به اعطای اختیار قابل ملاحظه‌ای برای عملیات اجرای قانون به منظور پیشگیری و مبارزه با تروریسم انجامید. البته دامنه و قلمرو عملیات اجرای قانون توسط سازمانهای حقوق مدنی و قانون‌گذاران متعدد به دلیل عدم تعریف دقیق، اعمال خودسرانه مجازات و نقض قوانین حقوق خصوصی به چالش کشیده شده است.

۱۶. Asymmetrical Warfare

برای آگاهی بیشتر در رابطه با مفهوم «جنگ نامتقارن» ر. ک به: ساعد، نادر (۱۳۷۸)، حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور، تهران: انتشارات خرسندی.

۱۷. Public Committee Against Torture in Israel V. Government of Israel (PCATI)

کمیته عمومی ضد شکنجه در اسرائیل، یک سازمان حقوق بشری اسرائیلی است که به طور خاص برای مبارزه علیه شکنجه، رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و مجازات ایجاد شده است؛ بنابراین، کمیته مذکور، یک سازمان حقوق بشری مستقل است که در سال ۱۹۹۰ در واکنش به آنچه به عنوان «سیاست جاری اسرائیل که اجازه استفاده سامانمند از شکنجه و بدرفتاری را در بازجویی‌های شین بت (سازمان اطلاعات و امنیتی داخلی کشور اسرائیل که به جمع‌آوری اطلاعات مربوط به داخل

مرزهای اسرائیل و مناطق خودمختار فلسطینی و همچنین خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی از اقدامات این سازمان مخفی می‌پردازد) می‌داد» ایجاد شد.

^{۱۸}. H.CJ 769/02 Pub. Comm. against Torture in Isr. v. Gov't of Isr. (PCATI) [Dec. 11, 2005].

^{۱۹}. Israeli Defense force (IDF)

^{۲۰}. طبق موافقت‌نامه اسلو ۲. کرانه باختری به سه قسمت تقسیم شد که شامل منطقه A, B, و C می‌شد. منطقه A تقریباً ۱۸ درصد از کرانه باختری را شامل می‌شود. این منطقه کاملاً تحت اختیار و نظارت مقامات فلسطینی است و ورود شهروندان اسرائیلی به این منطقه کاملاً ممنوع است.

^{۲۱}. H.CJ 769/02, Judgment of 14 Dec. 2006 (PCATI)

^{۲۲}. مفهوم رزمنده غیرقانونی (unlawful combatants)، مفهوم نوظهوری است که با شروع مقوله مبارزه جهانی علیه تروریسم در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل وارد شده و حقوق و سیاست بین‌الملل را با چالش‌هایی مواجه ساخته است:

Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions Study on Targeted Killings, Philip, Alston, op. cit, para. 70.

^{۲۳}. Direct Participation

^{۲۴}. Unmanned Combat Aerial Vehicles (UCAV)

^{۲۵}. Mr. Dick Marty

^{۲۶}. در ۱۲ اکتبر سال ۲۰۰۰ در یک حمله انتحاری علیه نیروی دریایی ایالات متحده "ناوشکن یواس اس کول (DDG-67) در حالی که در بندر عدن یمن سوخت‌گیری مجدد بود آن را متحمل شد و هفده ملوان آمریکایی کشته و ۳۹ نفر مجروح شدند. سازمان تروریستی القاعده مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت.

^{۲۷}. Harold Koh

^{۲۸}. در همین رابطه، هارولد که دادستان کل ایالات متحده آمریکا بر این اعتقاد است که تهدید فعلی علیه آمریکا، توسل به نیروی مهلك تروریست‌ها را توجیه می‌کند؛ از دیدگاه وی، آمریکا نمی‌تواند منتظر اجرای عملیات مرگبار علیه این کشور باشد لذا سیاست کشتن هدفمند را در اولین درجه اولویت قرار خواهد داد. برای آگاهی بیشتر بنگرید:

Attorney General Eric Holder Speaks at Northwestern University School of Law, Chicago, and Monday, March 5, 2012.

^{۲۹}. reprisals

^{۳۰}. intelligence agents

^{۳۱}. military policy

^{۳۲}. military tactic

^{۳۳}. Involve Parties

^{۳۴}. Domestic terrorism

^{۳۵}. Transnational terrorism

^{۳۶}. این رابطه به معنی وابستگی یکی به دیگری و یا تشابه یکی با دیگری نیست. بلکه این دو شاخه حقوق بین‌الملل همچنان مجزا و مستقل از یکدیگر و مکمل یکدیگرند. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: قربان نیا، ناصر، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

^{۳۷}. Principle of Distinction

^{۳۸}. در یک تقسیم‌بندی، غیرنظامیان را به دو دسته تقسیم می‌کنند، غیرنظامیانی که در مخاصمات مسلحانه شرکت نمی‌کنند و غیرنظامیانی که مستقیماً در مخاصمات مسلحانه شرکت کرده و علیه طرف مقابل دست به اعمال خصمانه می‌زنند. غیرنظامیانی که متعلق به گروه نخست باشند، غیرنظامی صلح‌طلب و غیرنظامیان دسته دوم را غیرنظامی جنگ‌طلب و یا جنگ‌جو می‌گویند. البته باید متذکر شد که این تقسیم‌بندی به صورت ضمنی مدنظر قرار داده است. (ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، ماده ۵۱(۳) پروتکل الحاقی اول و ماده ۱۳(۳) پروتکل الحاقی دوم). (فلک، ۱۳۹۱، ۱۰۸).

^{۳۹}. این مسئله بدین خاطر است که دیوان بین‌المللی دادگستری تنها به اختلافات دولتی‌هایی که رضایت به طرح اختلاف در دیوان را داشته‌اند رسیدگی می‌نماید؛ بنابراین رسیدگی دیوان در صورت شکایت دیگر دولت‌ها از اسرائیل و ایالات متحده به دلیل عدم رضایت آن‌ها، منتفی خواهد بود.

^{۴۰}. Justice O'Connor

^{۴۱}. Principle of necessity

^{۴۲}. Principle of Proportionality

^{۴۳}. Salah Shehada

منابع

الف. فارسی

- ساعد، نادر (۱۳۷۸)، *حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور*، تهران: انتشارات خرسندی.
- فلک، دیتیر (۱۳۹۱)، *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه*، ترجمه قاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ دوم.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کنعانی، محمد طاهر، سیاه رستمی، هاجر و حسین نژاد، کتابیون (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه* (مجموعه اسناد ژنو)، انتشارات کمیته ملی بشردوستانه.
- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیر حسین (۱۳۸۷)، *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه داخلی*، تهران، نشر میزان.
- هنکرتز، ژان ماری و دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۸۷)، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی*، انتشارات مجد.

ب. لاتین

- Ashley S. Deeks, (2011), "Pakistan's Sovereignty and the Killing of Osama Bin Laden", **American Society of International Law**, Vol. 15, Issue. 11, p. 6.
- BBC**, Russia "kills" Chechen Warlord, 25 April 2002.
- BBC**, US Drones Take Combat Role, 5 Nov. 2002.
- Belin. E, (2013), "The Israel Supreme Courts Targeted Killing Judgment: A Reaffirmation of the Rule OF Law during War", **Michigan State in Law Review**, Vol. 21, Issue 2, p. 521.
- Bergen Peter and Katherine Tiedermann, (۲۰۰۹) "The Year of the Drone: An analysis of US Drone Strikes in Pakistan", 2004-2010, **New America Foundation**. Constantin, (2013), **Transnational Conflicts and International Law**, Institutions for International Peace and Security law, University of Zu Köln, p. 128.
- Colonel, Peter, M. Cullen, (2007) "The Rule Of Targeted Killing In The Campaign Against Terror", **United States Army**, p. 1.
- David Kretzmer, (2005) "Targeted Killing of Suspected Terrorists: Extra-Judicial Executions or Legitimate Means of Defense?" **The European Journal of International Law**, Vol. 16 no.2, p. 203.
- Gabor, Rona, (2012), "Us Targeted Killing Policy Unjustified", **Jurist Supported by the University of Pittsburgh**, February 24, p. 4.
- Gann, Mc, (2011) "Targeted Killing: When pragmatism and international law collide" Year, Available at: <http://www.tacticalgamer.com/content/>.
- Geneva Conventions** of 12 August 1949. Harel and Alon, (2010), "**IDF Lawyers Set 'Conditions' for Selective Assassination Policy**"; and Shapiro, "Announced Assassinations," p.54.
- Henderson. I, (2009), **Contemporary Law OF Targeting**, Martinis Nijhoff Publisher, p. 96.
- Jane Mayer, (2009), "on Predator Drones and Pakistan", **the New Yorker**, p. 5.
- John C. Dehn, (2012), "Targeted Killing, Human Rights and Ungoverned Spaces: Considering Territorial State Human Rights Obligations", **Harvard International Law**, Vol. 54, p. 89.
- Justus Reid, Weiner, J.D, (2012) "Targeted Killing and Double Standards", **Jerusalem Center Public Affairs**, p. 15.
- Kenneth, Anderson, (2011), "Targeted Killing in U.S. Counterterrorism Strategy and Law", A Working Paper of the Series on

- Counterterrorism and American Statutory Law, **a joint project of the Brookings Institution, the Georgetown University Law Center, and the Hoover Institution**, p. 3.
- Kramer, CH, (2011),” The Legality Of Targeted Drone Attack as U.S Policy”, **Santa Clara Journal of International Law**, Vol. 9, Issue.2, p. 375.
- Kristen, E. Eichensehr, “On Target? The Israeli Supreme Court and the Expansion of Targeted Killings, (2007), “**The Yale Law Journal**, 116:1873, p.1873.
- Lindsay, Moir, (2004), **the Law of Internal Armed Conflict**, Cambridge University Press, p. 21.
- Macdonald, D.S, (2011),” The Lawful Use of Targeted Killing in Contemporary International Law”, **Journal of Terrorism Research**, Vol 2, Issue. 3, p. 9.
- Melzer, N, (2008),” Targeted Killing in International Law”, Oxford University of Press, p. 5.
- Murphy, Sean D, (2009), “The International Legality of US Military Cross Border Operations from Afghanistan into Pakistan”, **U.S. Naval War College International Law Studies 84**, Georg Washington University Law School press, p48
- O’Connell, M.E, (2010),” Unlawful Killing With Combat Drones A Case Study of Pakistan 2004-2009, **Notre Dame Law School Legal Study Research Paper**, No. 09-43, p. 2.
- O’Connell, M.E, (2010),”Drone Attack under International Law”, **Washington University of Law**, p. 5.
- Odel, J, (2013),”**Targeted Killing in Yemen and Somalia: Can the United State Law- Level Terrorist**”, Vol. 27.
- Orna Ben- Naftali & Keren R. Michaeli, (2003), “We Must Not Make a Scarecrow of the Law’: A Legal Analysis of the Israeli Policy of Targeted Killings” **Cornell International Law Journal**, Vol. 36.p. 280.
- Ocean, Kristen Boon, (2012), **the Intersection of Law and War**, Oxford University Press, P.313.
- Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949**, and relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts (Protocol II), 8 June 1977.
- Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949**, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 8 June 1977.Richard Murphy & Afsheen John Radsan, (2009) “Due Process and Targeted Killing of Terrorists” **31 Cardozo Law Review**, pp. 405 at 408.
- Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial**, Summary or

Arbitrary Executions Study on Targeted Killings, Philip Alston, UN Doc 28 May 2010, and A/HRC/14/24/Add.6. Para. 7.

Report Submitted by Mr. Dick Marty, Doc. 11302 Rev. (7 June 2007), paras. 58-64.

Samuel, D. Wayer, (2012), "Targeted Killing in the "War on Terror": The History and Legality of US Practice", **Middlebury College**, p. 14.

Sassoli, M, (2010), "The Rule of Human Right and International Law in New Type of Armed Conflict, Proceeding Chapter, **Oxford (Oxford University Press**, pp. 34-94.

U.N. Doc.SG/SM/7878 (July 5. 2005).

United Nation Charter, 1945.

UN Doc, A/HRC/14/24/Add.6, para. 7, p.4, Press Briefing by Colonel Daniel Reisner, IDF Legal Division, 15 Nov. 2000,

US Drone Attacks in Pakistan "Backfiring, Congress Told," LA Times, 3 May 2009.

Walter, CH, (2003), Defining Terrorism in National and International Law", **Security versus Liberty**, p. 12.

Yves SANDOZ· Bruno ZIMMERMAN, (1987), **Commentary on the Additional Protocols to the Geneva Conventions**, International Committee of the Red Cross, Martinus Nijhoff Publishers, p. 603.

Z. HCJ 769/02 PCATI. Para. 61

Archive of SID